

◀ سه) حمل مطلق بر مقید

مرحوم آخوند در ذیل آنچه با عنوان دلیل اول مطرح کردیم به نحوه‌ی حمل مطلق بر مقید هم اشاره می‌کنند. این مطلب در حقیقت اشاره به سخن مرحوم شیخ بهایی است که در مقام استدلال بر «مفهوم وصف» از بحث مطلق و مقید استفاده کرده است.

مطابق نقل برخی از بزرگان استدلال ایشان چنین است:

«أن حمل المطلق على المقيد يشهد بثبوت المفهوم للوصف، و توضیحه: أنه إذا قال: «أعتق رقبة» كان مقتضاه اجزاء كل رقبة و ان كانت كافرة، و إذا قال: «أعتق رقبة مؤمنة» كان مفهومه عدم اجزاء الرقبة ان كانت كافرة، و هذا المفهوم يقيد إطلاق الرقبة، فلو لم يكن للوصف مفهوم لم يحصل التنافی الموجب لحمل المطلق على المقيد.»<sup>۱</sup>

توضیح:

استدلال چنین است که:

«اعتق رقبة مؤمنة» با «اعتق رقبة» منافات دارد (چرا که جمله اول می‌گوید عتق رقبة غیر مؤمنة مجزی نیست و جمله دوم می‌گوید مجزی هست و عدم اجزاء در جمله اول از مفهوم فهم می‌شود) و ما جمله اول را مقدم می‌کنیم چرا که مفهوم حاصل از جمله اول (که عدم اجزاء را می‌رساند) مقدم می‌داریم. مرحوم آخوند از این استدلال پاسخ می‌دهند:

« كما أنه لا يلزم في حمل المطلق على المقيد، فيما وجد شرائطه إلّا ذلك، من دون حاجة فيه إلى دلالة على المفهوم، فإنه من المعلوم أن قضية الحمل ليس إلّا أن المراد بالمطلق هو المقيد، وكأنه لا يكون في البين غيره، بل ربما قيل إنه لا وجه للحمل لو كان بلحاظ المفهوم، فإن ظهوره فيه ليس بأقوى من ظهور المطلق في الإطلاق، كي يحمل عليه، لو لم نقل بأنه الأقوى، لكونه بالمنطوق، كما لا يخفى.»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. از حمل مطلق بر مقید (در جایی که شرائط حمل فراهم است) هم تنها «تضییق سعه مفهومی مطلق» لازم می‌آید.

۲. و اصلاً حمل مطلق بر مقید، متوقف بر مفهوم نیست.

۱. منتهی الدراية، ج ۳، ص ۴۰۲

۲. كفاية الاصول، ص ۲۰۶



۳. چرا که حمل مطلق بر مقید، مطلق را به معنای مقید تبدیل می‌کند (به گونه‌ای که گویی متکلم از ابتدا «مقید» را به کار برده است).

۴. بلکه چه بسا [مثل شیخ انصاری] بتوان گفت:

۵. اگر حمل مطلق بر مقید، به سبب مفهوم وصف بود، نمی‌توانستیم مطلق را بر مقید حمل کنیم، چرا که ظهور مطلق در اطلاق از ظهور مقید در مفهوم وصف اقوی است (چرا که ظهور مطلق ناشی از منطوق است) ما می‌گوییم:

۱. ما حصل فرمایش شیخ بهایی آن است که بین مقید و مطلق تنافی است و این تنافی ناشی از مفهوم وصف است.

۲. در این باره باید گفت:

مطلق و مقید گاه هر دو موجب هستند (اعتق رقبة، اعتق رقبة مؤمنة) و گاه هر دو سالبه هستند (لا تصل فی الحمام، لا تصل فی الحمام عاریاً) و گاه در کیفیت اختلاف دارند (اقتل المشركين، لا تقتل المشرك من اهل الكتاب)

۳. جایی که کیفیات مطلق و مقید با یکدیگر مغایر است، تنافی، ناشی از مفهوم وصف نیست بلکه دو منطوق با یکدیگر اختلاف دارند.

۴. ولی در دو صورت دیگر، به نظر حق با شیخ بهایی است و اگر ما نپذیریم که مقید، «عتق رقبة غیر مؤمنة» را مجزی نمی‌داند و یا «صلاة غیر عاری در حمام» را صحیح برمی‌شمارد، تنافی بین مطلق و مقید فرض نمی‌شود.

۵. اما مسئله اینجاست که در این موارد، قرینه خارجی ای در میان است که مقید را دارای مفهوم می‌کند و اگر این قرینه خارجی در میان نباشد، ما به دو عتق (یکی مؤمن و یکی مطلق) قائل می‌شویم و اگر هم بگوییم یک وجوب عتق موجود است و حرمت های صلاة هم ناظر به یک حرمت هستند، می‌توانیم «صلاة عاری در حمام» را اشد حرمة برمی‌شماریم و عتق رقبة مؤمنة را افضل الأفراد به حساب می‌آوریم.

